



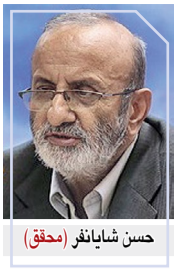
حیدر سبزواری (شاعر)

امیر حسین فردی (نویسنده)

ابوالفضل علی (گرافیست)



بوفاضل علی (گرافیست)



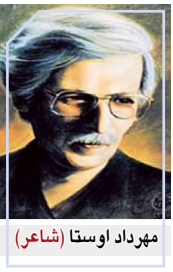
حسن شایبانفر (محقق)



شهید رسول کافپژانژ (نکاح)



شهید احمد زارعی (شاعر)



مهرداد اوستا (شاعر)



حسن روح‌الامین (نقاش)



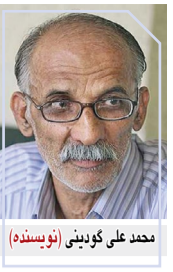
سوزنبدیاغظایی (آرشیاتور)



حبیب‌الله معلمی (شاعر)



علیرضا قزوه (شاعر)



محمد علی کوئینی (نویسنده)



علی محمد مؤید (شاعر)



محمد مهدی سیار (شاعر)



سمین‌دخت وحیدی (شاعر)



ایر حسین ضلواتیاز (تصویرنگار)

سفر همیشه با خود قصه‌ای دارد، اما وقتی مقصد، خانه خدا باشد، این قصه رنگ و بویی دیگر می‌گیرد. از لفظهای که نامم در میان زائران حج عمره آمد، قلمم بی‌تاب شد. این سفر فقط یک زیارت نبود؛ فرصتی بود برای بازگشت به خویشتن، تأمل در مسیر حق، و شاید قدم گذاشتن در رده‌ای بزرگان مقاومت.

با همسرم، دو دخترمان زهرا سادات و مهلا سادات، و پدر و مادر همسرم راهی فرودگاه شدیم. این نخستین سفر خانوادگی‌مان به سرزمین وحی بود، سفری که دل‌های همه ما را به تپش انداخته بود. زهرا سادات که هفته گذشته یازده سالگی را پشت سر گذاشته و وارد دوازده سالگی شده بود، دوست‌های کوچکش را در دستان من گذاشت و با شور و اشتیاق پرسید: «بابا، ما داریم به کجا می‌رویم؟»

لیخندی زدم و گفتم: «داریم می‌رویم خانه خدا، جایی که همه دعاها مستجاب می‌شه.» مهلا سادات که هنوز ندیای کودکانه خودش را داشت، با بهان زبان شیرینش گفت: «پس من دعا می‌کنم امام زمان زودتر بیاد.»

کلمات ساده‌ی او در شب نیمه‌شبیان، در آن لحظه‌ی بیدقره، دلم را لرزاند. نگاه کردم به آسمان، به ششی که میلاد آخرین حجت خدا را در دل داشت، و به راهی که پیش رویمان بود.

پرواز به سوی خانه خدا

ساعت ۵ و ۱۵ دقیقه صبح، هواپیمای ما به سمت عربستان حرکت کرد. بیرون هنوز تاریک بود، اما دل‌های ما روشن از شوق این سفر. حس عجیبی داشتم؛ انگار این پرواز، فقط جابه‌جایی از یک کشور به کشور دیگر نبود، بلکه عبوری بود از روزمرگی به عالمی دیگر، کشفی که قرار بود جان را صفا دهد.چند دقیقه بعد، اعلام شد که وقت نماز صبح رسیده است. ساعت ۵ و نیم بود که زائران خانه خدا، با دل‌های لبریز از شوق، دو رکعت نماز صبح را در هواپیما خواندند. صحنه‌ای که برایم بسیار جالب و تأثیرگذار بود. ردیف به ردیف، برخی ایستاده، برخی نشسته، در همان فضای محدود، اما با دلی وسیع، رو به قبله‌ای که در آن لحظه هنوز ندیده بودند اما با تمام وجود حسش می‌کردند. زمزمه سوره‌ها در سکوت پرواز پیچیده بود و حال و هوای خاصی به کابین می‌داد. پس از نماز، هواپیما آرام در دل آسمان پیش می‌رفت. کم کم نور سپیده‌دم از پشت افر سر برآورد و تاریکی شیب را کتسار کرد، آنجا انگار که خود آسمان هم، همراه با ما، برای رسیدن به سرزمین وحی آماده می‌شد.

ورود به سرزمین وحی

ساعت ۸ و ۴۵ دقیقه صبح جمعه ۲۶ بهمن بود که به فرودگاه جده رسیدیم؛ از پنجره‌ی هواپیما که بیرون را نگاه کردم، آسمان صاف و آبی بود، خورشید با نوری ملایم بر زمین می‌تابید، و هوای مطبوع بهاری جده انگار به استقبالمان آمده بود. نه گرمی طاقت‌فرسای تابستان بود، نه سرمای خشک زمستان؛ نسیمی نرم و آرام که بر گونه‌ها می‌نشست، گویی این شهر هم زائران را نوازش می‌کرد. هنگامی که از هواپیما پیاده شدیم، حسی عجیب وجود را فرا گرفت؛ ترکیبی از غربت و آرامش، شوق و هیجان. ایستگاه پرواز در سرزمین وحی، جایی که آسمانش بوی حضور می‌داد. جده، دروازه‌ای بود که ما را یک گام دیگر به مسجدالنبی و خانه خدا نزدیک‌تر می‌کرد.

حرت که به سوی مدینه و دعوت الهی به حج می‌رفت از اینجا تشریفات فرودگاهی و بررسی گذرنامه‌ها، کاروان ما به سمت مدینه حرکت کرد. در مسیر، برای استراحت و اقامه‌ی نماز طاهر توقف کردیم. پس از نماز حجت‌الاسلام والمسلمین سید محسن علم‌الهدی، روحانی کاروان گفت: «گاهی خداوند، افرادی را که مسیر روشنی در زندگی ندارند، به این سفر دعوت می‌کند تا آنان را در میان بندگان صالح قرار دهد. برخی ممکن است تصور کنند که خوب بودن دشوار یا غیرممکن است، اما خدان آنان را در میان افراد نیکوار می‌دهد تا ببینند که می‌توان خوب بود، اگر اراده کنند. برخی پس از این سفر، تغییر مسیر می‌دهند و برخی دیگر، صورت این سفر حجت را بر انسان تمام می‌کنند؛ فرصتی برای هدایت یا پاداشی برای اعمال نیک.» روحانی کاروان تأکید کرد که آمدن به مکه، دلیل بر نیکوکاری افراد نیست و نیامدن هم نشانه بدی آنان نیست. او به آیت‌الله مرعشی‌نجفی اشاره کرد که در طول عمرشان هرگز به مکه نرفتند، با اینکه مرجع تقلید بزرگی بودند و شاگردان و مقلدانشان در حج از فتاوای ایشان پیروی می‌کردند.

او سپس روایتی از امام صادق(ع) نقل کرد: وقتی خداوند به حضرت ابراهیم(ع) فرمان داد که مردم را به حج دعوت کند، او بر بلندی ایستاد و ندا سر داد: *اَوَّأَنَّ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ* (حج: ۲۷). در آن زمان، جز اسماعیل و هاجر کسی در کنار کعبه نبود. از امام صادق(ع) پرسیدند که چرا حضرت ابراهیم فریاد زد، درحالی که کسی حضور نداشت؟ امام(ع) فرمودند که خداوند، صدای ابراهیم را در عالم ارواح شنیدن‌انداز کرد، و هر روحی که در آن عالم به دعوت او پاسخ داد، در این دنیا نیز توفیق حج بخوبیش خواهد شد.»

آیت‌الله مرعشی‌نجفی در واکنش به این روایت با شوقی می‌گفتند: «شاید آن زمان که حضرت ابراهیم دعوت کرد، من خواب بودم و پاسخ ندادم؛

حجت میر بهوش آیتا و مسیر شهادت

در ادامه مسیر، روحانی کاروان از ارتباط حج با ایثار و شهادت سخن گفت: «حج، فرصتی برای شناخت دنیا و حقیقت آن است. اگر کسی دنیا را به درستی بشناسد، مسیر زندگی‌اش مجاهدانه خواهد شد. در این سفر، افرادی را می‌بینیم که خود را وقف خدمت به زائران کرده‌اند. آنان از هیچ

کمکی دریغ نمی‌کنند، وقت، انرژی و توان خود را برای دیگران صرف می‌کنند. این فداکاری، جلوه‌ای کوچک از ایثار است؛ همان ایثاری که شهدا در بالاترین مرتبه‌ی آن قرار دارند.»

سخنان او تا پایان مسیر در ذهنم طنین‌انداز بود. این سفر، تنها زیارت نیست؛ بلکه فرصتی برای پالایش روح، بازنگری در اعمال و شناخت عمیق‌تر حقیقت زندگی است.

بعد از صرف ناهار، به مسیر خود ادامه دادیم. جاهه‌ای طولانی و آرام پیش روی ما بود، با آسمانی که رنگی از طلایی و آبی به خود گرفته بود. هوای گرم و ساکت، حس عجیبی به انسان می‌داد؛ گویی در زمان در این مسیر کندتری می‌گذشت. اطرافمان بیشتر بیابانی بود که گه‌گاه گلستان‌ها و آبادی‌های کوچک در آن دیده می‌شد. سکوت جاده، فرصتی برای تأمل و تفکر فراهم می‌کرد.

ورود به شهر پیامبر (ص)

ساعت چهار بعدازظهر به مدینه رسیدیم. از دور، گنبد سبز مسجدالنبی (ص) نمایان شد. لحظه‌ای که نگاهمان به آن افتاد، اشک در چشمانمان حلقه زد. شهری که پیامبر رحمت در آن می‌زیست، مردمانی را هدایت کرد، و سرانجام در خاک آن آرام گرفت.

مدینه آرامشیی خاص داشت؛ فضایی که با هیچ شهر دیگری قابل مقایسه نبود. گویی اینجا، قطعه‌ای از بهشت بود؛ جایی که عشق و ایمان، در هر کوجه و گوش‌ش جریان داشت. اما چیزی که بیش از همه حس می‌شد، عطر معنویت و تاریخ بود که در هر قدم به منشا می‌رسید.

به هتل محل اقامت رسیدیم، اما دل‌های ما از لحظه‌ی ورود، در هوای مسجدالنبی و زیارت حرم پیامبر(ص) بود. لحظه‌شماری می‌کردیم تا هرچه زودتر، به دیدار محبوب بشاهیم. پس از استقرار در هتل ضیافت المختار مدیر کاروان، آقای خاکپور که به «قای سلوایی» معروف بود، با لیخندی صمیمی کارت اتاق‌ها را به زائران تحویل داد و نکات مهمی را متذکر شد. او تأکید کرد که حضور در جلسات روزانه کاروان، به زائران کمک می‌کند تا با معرفت‌بیشتری به محضر پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین(ع) مشرف شوند و از فضای معنوی این سفر الهی بیشترین بهره را ببرند. او با لحنی آرام و دلنشین گفت: «این جلسات فرصتی است تا از سیره پیامبر (ص) و اهل‌بیت(ع) بیشتر بدانیم. زیارت نباید تنها یک دیدار ظاهری باشد، بلکه باید با معرفت و عشق در محضر ایشان حاضر شویم. مدینه‌النبی فرصتی بی‌بدیل است، از آن بهترین استفاده را کنید.»

آمادگی برای نخستین زیارت مسجدالنبی
سپس درباره برنامه‌های زیارتی، ساعات حرکت به حرم و نکات اجرایی سفر توضیحاتی ارائه کرد و از زائران خواستند که با دلی آگاه و قلبی آماده، گام در این مسیر نورانی بگذارند.

ساعت نزدیک به غروب بود. پس از استراحتی کوتاه، زائران با شوقی وصفناپذیر آماده شدند تا برای نخستین بار به سوی مسجدالنبی حرکت کنند. آقای سلوایی، بار دیگر توصیه کرد: «در جلسات کاروان شرکت کنید. این جلسات کمک می‌کند که با معرفت‌بیشتری به زیارت رسول خدا(ص) و ائمه بقیع(ع) بروید و از فضای معنوی این سفر بیشترین بهره را ببرید.»

مدینه، شهر رسول خدا(ص)

حجت‌الاسلام سید محسن علم‌الهدی،

روحانی کاروان، در حالی که چشمانش از شوق می‌درخشید، درباره عظمت مدینه و اهمیت زیارت مسجدالنبی سخن گفت: «ماه شعبان، ماه رسول خداست، و شما مهمان ویژه حضرت در این ماه هستید.این‌جا مدینه است، شهری که هر گوشه‌اش قدمگاه پیامبر، حضرت زهرا(س)، امیرالمؤمنین(ع) و ائمه‌ی بقیع(ع) است. امام زمان(عج) نیز زائر این شهر است، زائر قبر مادرشان حضرت زهرا(ص) و اجدادشان در بقیع.»

قدم به قدم تا محضر رسول خدا (ص)

کم کم، هوا رو به تاریکی می‌رفت. گروه زائران، با حالی آمیخته از اشتیاق و احترام، راهی مسجدالنبی شدند.لحظه‌ای که چشمانشان به گنبد سبز رسول خدا افتاد، سکوتی از جنس اشک و نجوا میانشان حاکم شد.

با دلی آکنده از شوق و اشتیاق، همراه با زائران دلداه رسول خدا(ص) از هتل به سوی صحن و سراسرای پیامبر رحمت حرکت کردیم. در مسیر، همان‌طور که توصیه شده بود، صلابت بر محمد و آل محمد(ص) را زمزمه می‌کردیم و همه حواسمان را متوجه آن لحظه‌ی ناب دیدار می‌ساختیم. زائران،

آل محمد (ص)

عشق محمد(ص) است

سیدمحمد مشکوهالممالک بخش نخست

با احترامی عمیق، شرایط حضور در این مکان مقدس را رعایت می‌کردند و روحیه زائر بودن را در خود محسوس می‌نمودند.

نخستین نگاه به گنبد سبز

در مسیر، به نقطه‌ای رسیدیم که گنبد سبز پیامبر اکرم(ص) نمایان شد. همان‌جا ایستادیم، رو به سوی حرم مطهر رسول خدا(ص)، با دلی خاضع و شگمانی اشکبار. لحظه‌ای که چشمانمان به آن گنبد مبارک افتاد، حال و هوایی وصفناشدنی بر ما مستولی شد. همه یک‌صدا، عاشقانه و با تمام وجود، سلام‌هایی را نثار حضرت خنمی مرتب کردیم.

«السلام علیک یا رسول‌الله» «السلام علیک یا حبیب‌الله» «السلام علیک یا خاتم‌النبین» این سلام‌ها، نه فقط با زبان، بلکه با تمام وجودمان جاری می‌شد. دل‌هایمان به عشق پیامبر(ص) می‌تپید و اشک‌هایمان بی‌اختیار جاری می‌شد.

پس از آن، به پدر و مادر گرامی پیامبر(ص)، به دختر بزرگوارشان حضرت فاطمه زهرا(ص)، و به فرزندان پاک و مطهر ایشان سلام دادیم. هر نامی که بر زبان جاری می‌شد، در دل ما احساسی تازه می‌آفرید. گویی این لحظه، نه در دنیای مادی، بلکه در آستان ملکوت ایستاده بودیم.

حرکت به سوی بقیع

حدود صد قدم به سمت قبرستان بقیع حرکت کردیم تا جایی که بتوانیم دیوارهای آن را بهتر ببینیم. بقیع، دیاری که در آن چهار امام معصوم(ع)، همراه با بسیاری از یاران وفادار پیامبر(ص) آرمیده‌اند. آنجا ایستادیم، جهت قبور قدیم پیامبر(ص) منصل می‌شود. در این مسیر، از بقیع را قرائت کردیم.

فضای بقیع پر از غربت بود، اما حضور در آنجا دل‌هایمان را به نور محبت اهل‌بیت(ع) روشن کرد،اته، زائران با شوقی وصفناپذیر آماده شدند تا برای نخستین بار به سوی مسجدالنبی حرکت کنند. آقای سلوایی، بار دیگر توصیه کرد: «در جلسات کاروان شرکت کنید. این جلسات کمک می‌کند که با معرفت‌بیشتری به زیارت رسول خدا(ص) و ائمه بقیع(ع) بروید و از فضای معنوی این سفر بیشترین بهره را ببرید.»

مدینه، شهر رسول خدا(ص)

حجت‌الاسلام سید سبزواری (ع)، امام و پنجره‌های سبز رنگ زیبایی قرار داشتند که هر زائر به احترام این مکان مقدس، نگاهش را به آن دوخته بود. در اطراف ضریح، نیروهای انتظامی عربستان و تعدادی از افراد وهایی قرار داشتند که مانع از نزدیک شدن زائرین به ضریح می‌شدند. این افراد اجازه نمی‌دادند کسی به ضریح پیامبر(ص) نزدیک شود یا پارچهای به عنوان تبرک به آن بمالد. به‌طور دائم، زائرین را از ضریح دور می‌کردند و به سمت بیرون مسجد هدایت می‌کردند.

در میان این شلوغی‌ها و محدودیت‌ها، حال و هوای زائران پر از احترام و غربت بود. نگاه‌ها پر از اشک و قلب‌ها سرشار از عشق به رسول خدا(ص) و اهل‌بیت(ع) بود. این مکان مقدس، با وجود همه محدودیت‌ها، برای هر زائر فرصتی استثنایی برای ارتباط روحی با پیامبر اسلام(ص) به شمار می‌آید. غربت این فضا تنها ته را نظر فیزیکی، بلکه از نظر معنوی نیز بر دل‌ها سنگینی می‌کرد. اما در همین غربت، هر زائر با دلی پر از عشق و ارادت به سوی ضریح پیامبر حرکت می‌کرد. گویی در میان دنیای فانی، به بهشت وصل شده است.

احتمال‌هایی در مورد محل دفن حضرت



زهرا(س) وجود دارد که همچنان در دل تاریخ پنهان مانده است. یکی از این احتمال‌ها این است که قبر مبارک ایشان کنار قبر پیامبر خدا(ص) باشد، در همین حرم مقدس. در عین حال، گاهی گفته می‌شود که محل دفن حضرت زهرا(س) در خانه خود حضرت، در بخش شمالی حرم و در انتهای ضریح سبزرنگ رسول خدا(ص) است. در هر صورت، این فضای معنوی، جایی که حضرت زهرا(س) به خاک سپرده شده‌اند، برای هر زائر پر از اسرار و روحانیت است. در این نزدیکی‌ها، حجره‌ای است که به خانه صدیقه طاهره(س) معروف است، جایی که آن بانوی بزرگوار در آن زندگی می‌کرد و همسر امیرالمؤمنین(ع) بود.

از باب بقیع خارج شدیم و در مسیر حرکت به سمت درب‌های مسجد، از جلوی خانه پیامبر(ص)



عبور کردیم. این درب، که «باب‌القیع» نام دارد، جایی است که در مقابل آن قبرستان بقیع قرار دارد، جایی‌که بسیاری از اهل بیت(ع) و یاران وفادار پیامبر(ص) در آن آرمیده‌اند. عبور از این درب، گویی همانند گذر از تاریخ اسلام و درک حضور این شخصیت‌های بزرگ در دل تاریخ است.

باب جبرئیل؛ دروازه‌ای به بهشت
پس از عبور از «باب‌القیع»، در سمت چپ ما درب دیگری قرار داشت که «باب جبرئیل» نام داشت. این درب، به معنای دروازه‌ای است که حضرت جبرئیل(ع)، فرشته وحی، هنگامی که برای ابلاغ پیام‌های خداوند به خانه پیامبر(ص) وارد می‌شد، از آن عبور می‌کرد. این نقطه نیز از مکان‌های مقدس حرم است، که هر زائر در دل خود می‌تواند حضور جبرئیل(ع) را تصور کند. این درب همیشه بسته است و هیچ‌کس اجازه ورود از آن را ندارد، اما تابلویی نقش برجسته از بال‌های جبرئیل(ع) بر دیوار آن حک شده است که بر شکوه این مکان می‌افزاید.

درب خانه حضرت زهرا(ص)

در مقابل «باب جبرئیل»، داخل حرم، درب خانه حضرت زهرا(ص) قرار دارد. این درب، که مکانی بسیار مقدس و عزیز است، تنها در دل تاریخ و در روایات باقی مانده و به‌طور عادی هیچ‌یک از زائران نمی‌توانند وارد آن قسمت از مسجدالنبی شوند. این درب، گویی در دل هر زائر یک حس خاص و مقدس برمی‌انگیزد؛ زیرا با آن، یاد حضرت زهرا(س) و مقام الوالی ایشان در ذهن‌ها تداعی می‌شود. تمام این مسیرها و درها، در دل خود تاریخ اسلام و دنیایی از مفاهیم معنوی و عرفانی نهفته دارند. زائرانی که در این فضای قدیم می‌زیزند، خود را در محضر رسول خدا(ص) و اهل‌بیت(ع) می‌بینند. اینجا، به گونه‌ای اتصال به بهشت است، جایی که انسان احساس می‌کند از دنیا و مادیات جدا شده و در مکانی ملکوتی حضور دارد. حتی اگر امکان نزدیک شدن به این درها و مکان‌ها نباشد، اما قلب‌ها به آنجا می‌رسند و روح‌ها با تاریخ اسلام

صفحه ۸

یکشنبه ۱۹ اسفند ۱۴۰۳

۸ رمضان ۱۴۴۶ – شماره ۲۳۸۱۵



مقابل خانه حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها قرار دارد. در اینجا، قسمتی از ضریح پیامبر قرار دارد که به منزل حضرت زهرا نزدیک است و از ویژگی‌های خاص این مکان این است که پیامبر اسلام(ص) نماز شب‌های خود را در این قسمت از مسجد به قبه الخضرآ دوختند و در این فضای معنوی، لحظاتی را به تأمل و دعسا گذراندند. در دل این لحظات، همچون یاران بلوفای پیامبر(ص) که با خانه حضرت زهرا بود و برای زائرین، نماز شب خواندن در این محل، حس معنوی عمیقی به همراه داشت. به‌خصوص که در اینجا، فاصله‌ای میان آذان نماز شب و آذان صبح وجود داشت که باعث تعجب زائرین شد. این تأخیر، در کنار قرائت‌های طولانی قرآن در نماز صبح، برای برخی زائرین خسته‌کننده اما همچنان روحانی و معنوی بود. حتی فاصله‌ای که از ترکع تا سجده می‌افتاد، برای زائرین به نوعی تعجب‌آور بود.

پس از اتمام نماز، عازم قبرستان بقیع شدیم. در مسیر سرایشی به سمت قبرستان، جمعیت زیادی حضور داشتند و فضای شلوغی برقرار بود. قبل از ورود به قبرستان، پشت پنجره‌ای کوتاه ایستادیم و سلامی به ائمه معصومین(ع) دادیم. سپس، پلیس به جمعیت اشاره کرد که وارد قبرستان شوند. در اینجا، با احترام به قبور، هر یک از امامان معصوم(ع) را معرفی کردیم و زیارت کوتاهی انجام دادیم.

در ادامه مسیر، هیچ توفقی برای زیارت بیشتر امکان‌پذیر نبود. ما با زائرین قدم زنان مسیر اجباری را طی کردیم که درست کرده بودند تا به انتهای قبرستان برسیم. در این مسیر، با اشاره به قبر حضرت عبدالله بن جعفر، همسر حضرت زینب(س)، آن را معرفی کردیم. در هنگام خروج از قبرستان، در قسمت سمت راست درب خروجی، قبر حضرت فاطمه ام‌البنین و دو عمه پیامبر، حضرت عاتکه و حضرت صفیه(سلام‌الله‌علیها) را معرفی کرده و با احترام و ارادت سلام گفتیم.

پس از خروج از قبرستان، مسیر برگشت را از مقابل حرم پیامبر(ص) طی کردیم. در این مسیر، با قدم‌های آرام و معطر به یناد اهل‌بیت(ع)، به سمت هتل حرکت کردیم. این روز پر از روایات و معنوت، و حس از یک صبح پر از زیارت، و عبادت به پایان رسید و در هتل، زائرین به صرف صبحانه و استراحت پرداختند.

کمی استراحت کردیم و پس از آن برای نماز ظهر به مسجدالنبی برگشتیم. پس از خواندن نماز، برای خرید به دو مرکز خرید رفتیم. به یکی



از این مراکز، با خانواده آقای مهدی ناصری یکی از هم‌کاروانی‌ها گشتی زدیم و چشمانم به اجناس گران‌قیمت و لوکس افتاد. امسا با کمال تعجب، متوجه شدم که کیفیت کالاها بسیار پایین بود و قیمت‌ها به طرز عجیبی بالاتر از حد استاندارد درست

در همین لحظات، به ذهنم آمد که با وجود تولیدات داخلی با کیفیت بالا که در کشور خودمان داریم و قیمت‌های بسیار مناسب‌تر، خرید این اجناس با این کیفیت‌ها گراف هیچ منطقی ندارد.

این تجربه، به خوبی برآیم یادآور شد که در شرایط تحریم‌های ظالمانه آمریکا و مشکلات اقتصادی که کشور ما با آن روبه‌روست، بسیاری از تولیدات داخلی می‌توانند جایگزین مناسبی برای این اجناس گران‌قیمت خارجی باشند. ایرانی در برخی حوزه‌ها از نظر کیفیت حتی از محصولات خارجی سرتر است، فقط به حمایت و توجه بیشتر نیاز دارند. این مقایسه من را به فکر فرو برد، چرا که می‌دانستم در دوران سخت‌تر است ملت ایران با تمامی مشکلات، چگونه قادر است بهترین‌ها را در زمینه‌های مختلف تولید کند و نشان دهد که حتی در شرایط دشوار هم می‌تواند به خودکفایی و پیشرفت دست یابد.

پس از گشت‌وگذار در بازار، دوباره به حرم پیامبر برگشتیم و با دل‌های پسر از ارادت و به یاد سخنان حضرت امام علی(ع) و سایر ائمه معصومین(ع) به هتل برگشتیم.

زمزم‌های غربیانه در بقیع

پس از نماز صبح، بار دیگر عازم بقیع شدیم. هوای مدینه هنوز ساکت بود و خاک این سرزمین، گویی از هزاران سال پیش تا امروز، اندوهی پنهان را در خود نگاه داشته بود. پشت دیوارهای سنگی، بقیعه، قبور مطهر ائمه معصومین(ع) و دیگر بزرگان صدر اسلام، همچنان غربانه و بی‌نشانه، زیر نگاه زائران قرار داشت. در میان این مزارها، یکی‌از فرزندان پیامبر اکرم (ص) نیز آرام گرفته است؛ ابراهیم، کودکی که تنها شش ماه در این دنیا زیسته.

(ادامه دارد)